

اگر عیسی در حال حاضر می بود چه چیزی را در فیسبوک انتشار می داد؟



خطبه ای از کتاب اول یوحنا فصل 4 ایه 7-12

ای عزیزان، ما باید یکدیگر را دوست بداریم، زیرا دوستی و محبت از جانب خداست. هر که محبت دارد، فرزند خداست و خدا را می‌شناسد. 8. اما، آنکه محبت ندارد از خدا کاملاً بی‌خبر است، زیرا خدا محبت است. 9. و محبت خدا از این طریق به ما آشکار گردید که خدا پسر یگانه خود را به جهان فرستاد تا ما به وسیله او حیات داشته باشیم. 10. محبتی که من از آن سخن می‌گویم، محبت ما نسبت به خدا نیست، بلکه محبت خدا نسبت به ماست. محبتی که باعث شد او پسر خود را به عنوان کفاره گناهان ما به جهان بفرستد. 11. ای

عزیزان، اگر محبت خدا به ما چنین است، ما نیز باید یکدیگر را دوست بداریم. 12. هیچ‌کس هرگز خدا را ندیده است، اما اگر ما یکدیگر را دوست بداریم، خدا در ما زندگی می‌کند و محبت او در ما به کمال می‌رسد. 13. چگونه می‌توانیم بدانیم که خدا در ماست و ما در خدا؟ از اینکه او روح خود را به ما بخشیده است. 14! ما خود دیده‌ایم و شهادت می‌دهیم که خدای پدر، پسر خود را فرستاد تا نجات‌دهنده عالم باشد. 15 و هر که اقرار کند که عیسی پسر خداست، خدا در اوست و او در خدا. 16. ما از محبت خدا نسبت به خود آگاهیم و به آن اطمینان داریم. خدا محبت است و هر که با محبت زندگی می‌کند، در خدا ساکن است و خدا در او.

فکر کنم همه شما در فیسبوک عضو باشید؟ اگر این چنین باشد، شما پس حتماً از چیزهای زیادی که دوستان فیسبوکی تان دوست دارند اطلاع دارید. شما می‌دانید که آنها از کجا خرید می‌کنند و همچنین شما نه تنها از دستور پخت یک غذا در فیسبوک خبر دارید بلکه حتی می‌دانید آن غذا را چه کسی و در کجا خورده است. حتی اگر یک شخصی در آن طرف کره زمین زندگی کند باز هم از آنها با خبر می‌شود. در فیسبوک دعوا و مشاجره و یا داستانهای عاشقانه زیادی در همه صفحه‌های آن گسترش داده می‌شود. و البته خواسته‌ها و ارزوهای افراد زیادی بصورت زیبایی شرح داده می‌شود. این رخ دادها دقیقاً معنی کلمه فیسبوک را می‌رساند که یعنی صورت انسان برای بازدید همه. این سوال همیشه برای من جالب بود که اگر عیسی در این صفحه عضو بود چه چیزی را از درون اعماق وجودش را برای تمام دنیا ابراز می‌داشت؟ او چه صورتی را از خودش برای ما انسان‌ها در معرض نمایش می‌گذاشت؟

در اصل تصور از صفحه شخصی فیسبوک عیسی نباید انقدر دشوار باشد. چرا که او در آن زمانی که در این دنیا زندگی می‌کرد با اعمالش و با شفاف‌دادن و با درس دادن به افرادی خیلی دوری که وجود داشتند صورت خودش را برای همه آشکار نمود. و خود را هیچ‌گاه از دیگران مخفی نکرد. اگر ما در آن زمان از عیسی می‌پرسیدیم که ای عیسی به ما صورتت را نشان بده. او این سوال را با محبت کردن به دیگران و خدا جواب می‌داد. و این است صورت و سیرت عیسی.

و محبت خدا از این طریق به ما آشکار گردید که خدا پسر یگانه خود را به جهان فرستاد تا ما به وسیله او حیات داشته

باشیم.

کلمه محبت در صفحه های شخصی ما یک چیز نا آشنایی نمی باشد و همه ما با آن آشنایی داریم و آن را اغلب در پست هایمان استفاده می کنیم. و همچنین ما همیشه و همه جا از گونه های شکلک این صفحه ها برای ابراز احساسات محبت امیز خود استفاده می کنیم. ولی من نمی دانم که آیا عیسی هم برای نشان دادن حس خود به دیگران از این شکلک ها استفاده می نمود یا نه؟

ولی من یک چیز را می دانم که عیسی محبت خود را بسیار روشن و دقیق و آگاهانه و عملی به همه نشان می دهد. او این عمل خودش را در مثال سامره ای بخشنده به خوبی نشان داده است. موضوع بر سر این نمی باشد که ما چرا این شیطننت ها را انجام می دهیم یا اینکه ما احساس خودمان را در مقابل دیگران بصورت خیلی اغراق امیز نشان دهیم بلکه مسئله این است که محبت خودمان را با حرکات و یا گفتارمان و یا اعمال مان به سوی خداوند و دیگران برسانیم. و وقتی که ما این هدف را دنبال بکنیم ما در مرکز دین مسیحیت قرار خواهیم گرفت. ما می توانیم کتاب های زیادی درباره خداوند بنویسیم و تنها چیزی که در میان همه آن کتاب ها به چشم خواهد خورد آن محبت خداوند می باشد.

سرچشمه محبت از خداوند است و کسی که محبت می کند او از خدا متولد شده است و به خوبی او را می شناسد.

و برای همین یوحنا در این آیه ها به ما شهادت می دهد تا به دیگران محبت داشته باشیم.

ای عزیزان، ما باید یکدیگر را دوست بداریم، زیرا دوستی و محبت از جانب خداست.

حال اگر این طناب محبت که بین ما وجود دارد از بین برود چه می شود؟ یا چه اتفاقی می افتد اگر به کسی محبتی نشود؟ بعد این اتفاق به معنی آن می شود که دیگر در آنجا خدایی وجود ندارد؟ ما همیشه در واقع می توانیم رابطه مستقیم محبت و ایمان را به خوبی ببینیم. جایی که انسان ها محبت را بتوانند ببینند، آنها می توانند به خدا در آنجا ایمان بیاورند. جایی که انسان ها نتوانند در آنجا محبت را حس بکنند به این فکر می افتند که اصلا خدایی وجود دارد یا نه؟ و در این زمینه ما انسان های زیادی را داریم که همیشه شاکی از این بابت هستند که خدایی هست یا نه؟ مثل اینکه بگویند کلیسا هیچ کاری برای افراد فقیر نمی کند و یا چرا کلیسا در مقابل اتفاقات خیلی بدی که برای انسان ها رخ می دهد اقدامی نمی کند. و از این بدتر این است که ما مسیحیان از این بابت که کلیسا این گونه می باشد خشنود و راضی باشیم. این خیلی بد می شود اگر ما اینگونه رضایت خودمان را اعلام بداریم که ایمان مان از طرف دیگران مورد قبول واقع نشود و همچنین از طرفی ما هم چیزی برای گفتن آن نداشته باشیم. اگر ما این وضعیت را به همین طور بگذاریم بماند و دیگر محبتی در جهان رواج پیدا نکند بدین ترتیب ما در این دنیا تنها خواهیم ماند. در این میان یک تفکر کاملا خلاف واقعیتی نیز وجود دارد که نتیجه بسیار بدی هم دارد که برخی از افراد می گویند که وجودیت خدا همیشه بسته به محبت کردن ما انسان ها دارد. و این تفکر را ادم می تواند در هر جایی از هر شخصی بشنود. در اصل انسان ها دوست دارند که همیشه اعمال خوبی را انجام دهند. و بدین ترتیب کلیسا هم بدون قرار دادن خدا در مرکز امورات خودش به کمک کردن افراد می شتابد. یوحنا میل دارد ولی در اینجا به ما گوش زدی در این باره داشته باشد.

محبتی که من از آن سخن می گویم، محبت ما نسبت به خدا نیست، بلکه محبت خدا نسبت به ماست. محبتی که باعث شد او پسر

خود را به عنوان کفاره گناهان ما به جهان بفرستد

همانطوری که یوحنا به ما نشان می دهد محبت همیشه از طرف خدا شروع می شود. قبل از اینکه ما به کسی را محبت کنیم خدا درحال محبت کردن است و این گفته این حقیقت را نشان می دهد که خدا محبت می کند نه ما. و این عمل دقیقا در بالای صلیب بخوبی روشن می شود جایی که همه انسان ها، انزمان در پای صلیب به عیسی به خشمگینی نگاه می کردند ولی او با انوجود آنها را باز هم دوست می داشت. محبت خداوند هیچ وقت پایان نمی پذیرد و این را ما باید بگوییم که: کسانی که عیسی را در صلیب کشتند فقط یهودیان نبودند بلکه ما تمام انسان ها بودیم که با گناه های کوچک و بزرگ خودمان او را به کشتن دادیم. و او بجای مجازات کردن ما بخشش و محبت را به ما داده است. خداوند آن زمانی که ما او را دوست نداشتیم به ما علاقه داشته است و این خود معجزه پنهان محبت او می باشد. ما برای همین می توانیم بخوبی یاد بگیریم که چگونه خداوند در عمل دیگران را دوست دارد و نیز به چه صورت آن اتفاق می افتد. بدین ترتیب که خداوند همه موانع و دشمن های روحی و جسمی را از بین می

برد و در مقابلش به همه محبت می کند. برای ما انسان ها اینگونه می باشد که زمانی که ما به افرادی محبت می کنیم آنها این محبت را از ما نمی پذیرند. محبت کردن ما به دیگران و نتیجه آن ، ما را دلسرد از آن می کند که دیگران را دوست داشته باشیم. و این همان جایی است که ما به آخر خط می رسیم که با توجه به سعی و تلاش ما به محبت کردن دیگران ولی در آخر عملی نمی شود. ولی جایی که دقیقاً محبت ما به خودی خود عملی نمی شود ، محبت خدا خودش را در آنجا نشان می دهد. جایی که انسان ها محبت ما را با تنفر جواب می دهند ، محبت خدا به حق نمایان می شود. در مکتب محبت خدا ما باید این را بدانیم که محبتی که خدا به ما دارد از محبتی که ما به دیگران دوست داریم ابراز داشته باشیم سخت تر نمی باشد.

محبت از و پیش خداوند آغاز می گردد و آن در راه رسیدن به سوی من و تو است. چیزی که در آن روشن است این است که ادم در آن نه دخالتی می تواند داشته باشد و نه اجازه آن را نیز دارد. اموری که خدا با آن سر و کار دارد همانند یک صحنه نمایش تاتر نمی باشد که ما آن را از دور تماشا کنیم و اگر خوشمان آمد برای آن دست بزنیم و اگر هم آن را دوست نداشته باشیم و از آنجا خارج بشویم. نه خیر تا زمانی که ما نشانه های خدا را می بینیم و می شناسیم ما در آن نیز شریک هستیم و نقش داریم. ما در محبت او امیخته شده و با قدرت او در تمام دنیا تاثیر خواهیم گذاشت. ادم نمی تواند خدا را ببیند ، ولی او دوست دارد در ما خانه بکند و ما را دوست داشته باشد.

آمین